

باسمه تعالی

اقتصاد مردم محور!؛ چرایی، چیستی و بیان مصادیقی از چگونگی

محمد امینی رعیا

۱. مقدمه

رویکرد انقلاب اسلامی در مقابله با نظام سلطه و قدرت‌های استکباری و حمایت از مظلومین در برابر ظالمان باعث شده تا از همان ابتدای شکل‌گیری جمهوری اسلامی ایران، مقابله‌ی نظام سلطه با آن آغاز شود. خصومتی آشکار که علاوه بر مواجهه‌ی سیاسی، در سایر حوزه‌های فرهنگی، اقتصادی و امنیتی نیز می‌توان مثال‌های متعددی را برای آن برشمرد. در این مسیر تحریم‌های مختلف بواسطه‌ی سهولت و هزینه‌ی پایین اجرا نسبت به سایر راهبردها یکی از پرکاربردترین ابزارهای دشمنان جمهوری اسلامی ایران برای جلوگیری یا کند کردن روند پیشرفت کشور بوده است. لذا ضروری است راهکارهایی تدوین شوند که با فرض فشار همه جانبه و طولانی مدت نظام سلطه طراحی شده باشند. این راهکارها در حوزه‌ی اقتصاد را می‌توان تحت عنوان اقتصاد مقاومتی^۲ دسته بندی کرد.

از جمله ارکان اصلی اقتصاد مقاومتی به بیان رهبر معظم انقلاب، مردمی بودن اقتصاد است که بر اساس آن مشارکت و حضور مردم در اقتصاد افزایش یافته و این سبب می‌شود تا با افزایش نقاط موثر در اقتصاد با حضور مردم، آسیب پذیری اقتصاد کاهش یابد. در این مطالعه ابتدا به بررسی ادبیات اقتصاد مقاومتی پرداخته شده و پس از آن اقتصاد مردمی تبیین می‌

¹ People-centered economy

² Resistive economy

شود. در ادامه نیز راهکارها و روش هایی که مردم می توانند در اقتصاد حضور داشته باشند به صورت اجمالی بیان شده و مثالهایی در این زمینه مطرح می شود.

۲. اقتصاد مقاومتی

اقتصاد مقاومتی اقتصادی است که در آن سازوکارها و سیاست های اقتصادی به نحوی طراحی و اجرا شود که در سخت ترین شرایط و بیشترین فشارها، سیستم اقتصادی انعطاف پذیر و قدرتمند عمل کند و کمترین خلل در مسیر پیشرفت آن صورت پذیرد. بنابراین طراحی سیستم اقتصادی بر اساس الگوی اقتصاد مقاومتی جهت حل مسائل اقتصادی و جلوگیری از بروز مجدد آن امری ضروری است. (امینی رعیا ۱۳۹۳)

معلمی (۱۳۹۱) نیز بیان می دارد که الگوی اقتصاد مقاومتی یک الگوی اسلامی است که کیفیت تعامل و ارتباط اقتصادی با کشورهای خارجی را تعیین می کند به گونه ای که از سویی ناظر به اوضاع داخلی اقتصاد کشور و پوشش نقاط ضعف است و از سوی دیگر با اتکا بر نقاط قوت اقتصاد داخلی، حقوق پایمال شده ملت را از کشورهای متجاوز استیفاء کرده و زمینه ساز هدایت بشر است.

اقتصاد مقاومتی در دنیا نیز با کلیدواژه هایی همچون اقتصاد پایدار و انعطاف اقتصادی هم ارز است. انعطاف اقتصادی^۳ اصطلاح جدیدی است که در یکی دو دهه اخیر تلاش های ارزنده ای از حیث مفهومی و روش شناسی و راه های ارزیابی و کمی سازی آن صورت گرفته است و تقریباً میتوان همین را اقتصاد مقاومتی خواند.

کریستوفرسون (۲۰۱۰) بیان می کند که یک اقتصاد مقاوم آن نیست که تنها تکانه های خارجی را با موفقیت از سر میگذراند؛ بلکه اقتصادی است که میتواند خود را با تغییرات اجتناب ناپذیر اقتصاد جهانی، مانند عوض شدن ویژگی بازار کار، رقابت تجاری و جابجایی تقاضای مصرف کنندگان، همساز نماید. (کریستوفرسون^۴ ۲۰۱۰)

³ Economic Resilience

واکر و برایان (۲۰۰۶) نیز عرضه داشته اند که به سیستمی منعطف گفته میشود که در رویارویی با تکانه خارجی بتواند اساس کارکرد، ساختار، و بازخوردها و در نتیجه هویتش را حفظ کند. (واکر^۵ و برایان^۶ ۲۰۰۶)

در تعریفی دیگر از هیل^۷ (۲۰۱۱)، انعطاف اقتصادی توانایی علاج خروج از روند رشد به دلیل تکانه خارجی و بازگشت به مسیر پیشین است. (هیل ۲۰۱۱)

بریگالیو^۸ و همکاران (۲۰۰۸) نیز در مطالعه ای بیان می کند که انعطاف اقتصادی به حالتی اطلاق میشود که در اثر اقدامات سیاستگذاران بخش عمومی و بنگاه های خصوصی اقتصاد کشور در برابر تکانه یا جبران آثار منفی آن مقاوم میگردد. اقداماتی که توانایی بهره بردن از تکانه های مثبت خارجی را نیز ممکن سازد از همین قبیل است. به عبارت ساده تر انعطاف اقتصادی توانایی ناشی از سیاستگذاری برای علاج یا تعدیل آثار منفی تکانه منفی برونزا و بهره گیری از تکانه های مثبت است. (بریگالیو و همکاران ۲۰۰۸)

نکته ای که در تمامی مطالعات علمی بر آن تأکید می گردد، این است که گرچه برخی عوامل شکنندگی برای دسته ای از کشورها مانند جزیره بودن یا فقدان منابع طبیعی یا بلاخیزی اجتناب ناپذیر است ولی با سیاست گذاری سنجیده می توان به انعطاف بیشتر دست یافت. شاخص سازی نیز برای تحقق همین تلاش صورت می گیرد. بنابراین مقاوم سازی اقتصاد امری سیاست-بنیان است. (اورمایر^۹ ۲۰۱۲)

با توجه به مباحث مطرح شده، راهکارهایی که ذیل الگوی اقتصاد مقاومتی تعریف می شوند را می توان در دو دسته ی کاهش تهدید و کاهش آسیب تقسیم بندی نمود. (ساسانی ۱۳۹۱)

⁴ Christopherson

⁵ Walker

⁶ Brian

⁷ Hill

⁸ Briguglio

⁹ Overmyer

هدف از اجرای راهکارهایی تحت عنوان کاهش تهدید ایجاد شرایطی است که هزینه‌ی اقدامات خصمانه علیه جمهوری اسلامی ایران را به میزان قابل ملاحظه‌ای افزایش دهد. با توجه به اینکه اتخاذ هر تصمیمی بر مبنای تحلیل هزینه - فایده صورت می‌گیرد، حذف یا کاهش فاصله‌ی میان فایده حاصل از اقدامات با هزینه‌ی اجرای آن موجب کاهش احتمال اتخاذ این قبیل تصمیم‌ها خواهد شد. با این حال اجرای راهکارهای مفید و موثر به منظور کاهش تهدید هیچ زمانی باعث صفر شدن احتمال انجام اقدامات خصمانه دشمن نخواهد شد و لذا راهکارهای مبتنی بر کاهش آسیب نیز حائز اهمیت بوده و ضروری است تا ساختار اقتصادی کشور نیز به شکلی طراحی شود که در صورت اجرایی شدن تهدیدها بتوان با کمترین هزینه از آنها عبور کرد. بنابراین هر دو راهکار کاهش تهدید و کاهش آسیب بایستی به طور همزمان پیگیری و اجرا شوند.

یکی از ارکان اصلی اقتصاد مقاومتی که توسط رهبر انقلاب نیز مطرح شده و در زمینه کاهش تهدید و کاهش آسیب و ایجاد یک اقتصاد مقاومتی واقعی هم موثر است، حضور مردم در اقتصاد یا ایجاد یک اقتصاد مردم محور است. دو قسمت از بیانات ایشان در این مورد به شرح زیر است:

- این اقتصادی که به عنوان اقتصاد مقاومتی مطرح میشود، مردم‌بنیاد است؛ یعنی بر محور دولت نیست و اقتصاد دولتی نیست، اقتصاد مردمی است؛ با اراده‌ی مردم، سرمایه‌ی مردم، حضور مردم تحقق پیدا میکند. اما «دولتی نیست» به این معنا نیست که دولت در قبال آن مسئولیتی ندارد؛ چرا، دولت مسئولیت برنامه‌ریزی، زمینه‌سازی، ظرفیت‌سازی، هدایت و کمک دارد. کار اقتصادی و فعالیت اقتصادی دست مردم است، مال مردم است؛ اما دولت - به‌عنوان یک مسئول عمومی - نظارت میکند، هدایت میکند، کمک میکند. آن جایی که کسانی بخواهند سوءاستفاده کنند و دست به فساد اقتصادی بزنند، جلوی آنها را میگیرد؛ آنجایی که کسانی احتیاج به کمک دارند، به آنها کمک میکند. بنابراین آماده‌سازی شرایط، وظیفه‌ی دولت است؛ تسهیل میکند.^{۱۰}
- نقش مردم در اقتصاد مقاومتی بسیار مهم و حائز اهمیت است. ایران بعنوان یک کشور اسلامی که از ابتدا بر پایه ظلم ستیزی و مقاومت در برابر کفر و استکبار جهانی پایه های خود را بنا نهاده است، توانسته است الگویی از مشارکت مردمی را به تصویر بکشد. جنگ تحمیلی، مبارزه

بیانات در سخنرانی ابتدای سال ۱۳۹۳ در حرم رضوی^{۱۰}

با بحران های داخلی و مبارزه با ضد انقلاب، شرکت در انتخابات گوناگون، مشارکت همه جانبه در صحنه های عمومی و مبارزه با تهدیدهای خارجی همه با یاری و مساعدت مردم همراه بوده است. در هر صحنه ای که از نیروی مردمی استفاده شده و شرایط برای مردم صادقانه بیان شده است بیشترین مشارکت از جانب مردم صورت گرفته و در تمام این صحنه ها بهترین نتیجه ها حاصل شده است، اما در صحنه هایی که مردم و دولت هر کدام جداگانه در پی اهداف خود بوده و در اصطلاح اقتصادی بهینه سازی ها جداگانه صورت گرفته است، نتایج مورد انتظار حاصل نشده است.^{۱۱}

امام خمینی نیز در سال ۶۲، نگاه مبنایی خود به نقش مردم در پیشرفت کشور را چنین بیان می کند: "بدون پشتیبانی نمی توان کار کرد و پشتیبانی هم به این نیست که مردم الله اکبر بگویند؛ این پشتیبانی نیست. پشتیبانی این است که مردم همکاری کنند و شما به آنها مجال بدهید که همکاری کنند. معنی پشتیبانی این است که خود آنها عمل بکنند. که اگر این گونه عمل شود، هم سرمایه هایی که ممکن است نیاورده باشند وارد می شود و هم اینکه اشخاصی که فکر می کنند جمهوری اسلامی نمی خواهد برای مردم کار کند، می فهمند که این گونه نیست و می خواهد کار کند."^{۱۲}

در نتیجه ضروری است تا رکن اقتصاد مردم محور به عنوان یکی از ارکان اصلی الگوی اقتصاد مقاومتی تبیین شده و مورد بررسی قرار گیرد.

۳. اقتصاد مردم محور، چرایی و چیستی

زمان انقلاب و اوایل آن، همچنین در دوران دفاع مقدس، در میان مردم و حتی خانواده هایی که شهید داده بودند شور و هیجان خاصی بود و همه اقشار جامعه با انگیزه مسائل کشور را پیگیری و تا آنجا که می توانستند در آن نقش آفرینی می کردند. با این حال رفته رفته این شور و هیجان و انگیزه مردم کاهش یافت تا جایی که کسانی که در آن دوران نیز زندگی می کردند، اعتراف می کنند که امروز با گذشته خیلی متفاوت است. مردم امروز مانند مردم آن روزها پیگیر مسائل کشور

دیدار با دانشجویان در شهریور ماه ۱۳۹۱ بیانات در^{۱۱}

نیستند، دنبال اتفاق هایی که می افتد را نمی گیرند و حداکثر حضور و نقش آفرینیشان در تظاهرات و راهپیمای هاست و غیر از آن، هر کسی سرش در کار خودش است.

آن زمان مشکلات زیادی وجود داشت؛ هرج و مرج ناشی از انقلاب، گروه های مختلف و دعوای سیاسی، پس از آن جنگ و فشار اقتصادی و عاطفی وارد بر مردم ناشی از جنگ، کاهش سطح رفاه و آسایش و ... از جمله مشکلات سالهای انقلاب و پس از آن بود اما با آن شرایط هم مردم کمتر اعتراض می کردند و با وجود آن همه مشکلات، رضایت داشتند و با انگیزه زندگی می کردند.

چه در زمان انقلاب و قبل از آن و چه بعد از انقلاب و زمان جنگ، عمده کارهایی که در کشور انجام می شد به وسیله مردم صورت می گرفت. حضور در تظاهرات گسترده قبل از انقلاب، هزینه کردن از جان و مال برای پیروزی انقلاب، نهضت سوادآموزی بعد از انقلاب، شرکت در پنج انتخابات مختلف در سال بعد از انقلاب، حضور گسترده گروه های مردمی در جنگ، کمک مالی به جنگ، جهاد سازندگی بعد از جنگ و ... همه و همه فعالیت هایی بودند که کاملاً مردمی، با استفاده از سرمایه و نیروی کاری و مدیریتی مردم صورت می پذیرفت و لذا مردم خود را مالک این کارها می دانستند؛ این احساس مالکیت در مردم انگیزه ایجاد می کرد و باعث می شد تا با شوق و تلاش مداوم فعالیت کنند، کاستی ها را برطرف کنند و در شرایط سخت کشور، با شادی و رضایت به زندگی بپردازند.

اما هرچه از پایان جنگ گذشت، امکان حضور مردم در اداره کشور در حوزه های مختلف چه به صورت فردی و چه به صورت گروهی کاهش یافت. شرایط کشور به ثباتی نسبی رسید و فعالیت های اقتصادی گسترش یافت اما این فعالیت ها را یا دولت می توانست انجام دهد یا سرمایه داران بزرگ؛ در نتیجه فرصتی برای نقش آفرینی مردم در این زمینه ایجاد نشد و هر چه می گذشت، مردم از روزهایی که مستقیماً در اداره کشور نقش داشتند به روزهایی رسیدند که حضورشان در اداره کشور به انتخابات چند سال یکبار و حضور در تظاهرات و راهپیمایی های سالیانه کاهش یافت.

اگر در سالهای اول انقلاب با وجود جنگ، فراری شدن بنی صدر، گروهک های مختلف ضد انقلاب و ... خللی در مسیر انقلاب صورت نگرفت، به واسطه حضور مردم بود. در مقابل اگر امروز می بینیم که دشمن با هدف قرار دادن اقتصاد کشور

و وضع تحریم های ظالمانه توانسته سرعت حرکت کشور را در مسیر پیشرفت کاهش دهد به سبب همین عدم حضور مردم در اقتصاد کشور و دولتی و سرمایه داری بودن اقتصاد است که باعث شده به جای یک جبهه گسترده مردمی در اقتصاد، یک نقطه موثر و بزرگ عمدتاً دولتی و وابسته به نفت در اقتصاد وجود داشته باشد که دشمن نیز این نقطه را تشخیص داده و در حال زدن آن است.

حضور مردم در اداره جامعه در همه عرصه ها که بسیار مورد تاکید مقام معظم رهبری نیز هست، سبب ایجاد انگیزه در مردم جهت پیشبرد اهداف کشور می شود و باعث می شود تا در مردم دلبستگی و دلسوزی نسبت به وضعیت کشور وجود داشته باشد. اگر مردم در اداره جامعه نقش داشته باشند، در شرایط سخت و دشوار نیز رضایت دارند و فشارها سبب نمی گردد دست از حمایت کشور بردارند. حضور مردم در اداره جامعه سبب می گردد تا نقاط موثر در کشور افزایش یابد و دشمن مجبور شود به جای اینکه تنها یک نقطه یعنی دولت را مورد هجوم قرار دهد، تمامی این نقاط را جهت ضربه زدن به جمهوری اسلامی مورد حمله قرار دهد که عملاً امکان پذیر نخواهد بود و در نتیجه به واسطه افزایش حضور مردم در اداره جامعه، آسیب پذیری کشور نیز کاهش خواهد یافت.

اگر جامعه را دارای چهار رکن سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی بدانیم، تاثیرگذاری و حضور مردم در هر یک از این چهار رکن قابل تعریف است. در رکن اقتصادی جامعه که مورد مطالعه این تحقیق است، حضور مردم می تواند به عنوان تولید کننده، سرمایه گذار و مصرف کننده موثر واقع شود. مردم و گروه های مردمی به عنوان تولیدکننده در قالب های مختلف می توانند حضور پیدا کرده و به این شکل در اقتصاد کشور نقش داشته باشند؛ در واقع گروه های مردمی با اطلاع از نیازهای کشور می توانند در کارگاه های کوچک و بزرگ، در این زمینه تولید داشته باشند. همچنین مردم می توانند به عنوان سرمایه گذار، به جای سرمایه گذاری در بانک در پروژه های بزرگ و ملی سرمایه گذاری کنند تا علاوه بر سوددهی، نیاز حاکمیت به منابع مالی را کاهش دهند. مردم به عنوان مصرف کننده نیز با استفاده از الگوی مصرف صحیح می توانند به کاهش مصرف در کشور کمک کنند.

اگر تحریم های دشمن توانست در حوزه اقتصادی کشور را دچار مشکل کند، به این دلیل بود که بزرگترین عامل اقتصادی کشور دولت بود که با حجم گسترده در اقتصاد حضور داشت. این سبب گردید تا دشمن با محدود کردن دسترسی های دولت، به اهدافش در فشار به مردم دست پیدا کند تا بتواند حاکمیت جمهوری اسلامی ایران را وادار به کوتاه آمدن از آرمان هایش کند. این در حالیست که اگر اقتصاد ما اقتصادی مردمی بود و مردم در آن حضور موثری داشتند، دیگر دشمن نمی توانست از تحریم های اقتصادی نتیجه بگیرد. در نتیجه مردمی کردن اقتصاد، سپردن کارها به مردم و حضور بهینه و موثر آنها در اقتصاد به عنوان تولیدکننده، سرمایه گذار و مصرف کننده، سبب تحقق اقتصاد مقاومتی و افزایش پایداری کشور می گردد.

در امورات اقتصادی، این نیست که همواره یک طرف، دولت باشد و طرف دیگر، بخش خصوصی. مردم بخش سوم اقتصاد هستند. ممکن است گفته شود مردم، همان مصرف کنندگان هستند؛ کارخانه ها تولید کالا می کنند، دولت سیاستگذاری می کند و مردم هم مصرف می کنند. اما بحث این است که مردم بیش از مصرف کننده بوده و بلکه یک بخش سازنده اقتصاد هستند. یعنی می توانند در کنار دولت و بخش خصوصی، موتور سوم پیشرفت اقتصادی قلمداد شوند. (ایزدخواه ۱۳۹۱)

با این وجود تا کنون آن چیزی که از مردمی کردن اقتصاد تحت عنوان خصوصی سازی در فضای سیاستگذاری کشور مطرح شده است، این بوده که دولت آنچه تحت تصدی دارد را واگذار کند که همواره در اکثر موارد با شکست مواجه شده است. در واقع باید گفت که خصوصی سازی همه ی پازل مردمی کردن اقتصاد نیست. مردم برای حضور در اقتصاد اول باید انگیزه پیدا کنند (مایل شوند) و سپس توان پیدا کنند (قادر شوند). اینکه شرایط اقتصاد مناسب باشد، محل سرمایه گذاری وجود داشته باشد، سودآوری مناسب باشد و مواردی از این دست، مردم را مایل به حضور در اقتصاد می کند؛ بهبود فضای کسب و کار، کاهش ریسک ها، توانایی تامین مالی و مواردی از این دست نیز جزو مواردی است که به توانمند کردن مردم جهت حضور در اقتصاد می انجامد.

مردم بایستی در جامعه احساس مالکیت کنند. دولت می تواند امور را طوری ساماندهی کند که مردم اگر بخواهند بتوانند اداره امور را بر عهده گیرند. برداشتن مانع از راه مردم برای بدست گرفتن زمام امور خود، تشویق جمعیت های

سازمان یافته به کنترل خدمات، فراهم کردن سرمایه اولیه و تضامین در اقتصاد، آموزش و کمکهای فنی و بسیج منابع برای از بین بردن موانع سر راه سازمانهای محلی و مردمی از جمله کارهایی است که دولت می تواند انجام دهد. (اوزبورن^{۱۲} و گابلر^{۱۳} ۱۹۹۲)

در نتیجه حضور مردم در اقتصاد نیازمند بهبود شرایط توسط حاکمیت است تا مردم مایل و قادر به تولید و سرمایه گذاری در اقتصاد باشند و در این زمینه حرکت کنند. در واقع نقش اصلی حاکمیت و دولت در مردمی کردن اقتصاد، تسهیل گری و سکان داری و هدایت و حمایت هوشمندانه است که تصدی گری دولت در حوزه های مختلف، کاملاً بر خلاف این اهداف است. همچنین واگذاری تصدی بدون فراهم کردن شرایط نیز به نتیجه نمی رسد و در نتیجه حاکمیت باید علاوه بر ایجاد شرایط حضور مردم در اقتصاد که سبب ایجاد انگیزه آنها می شود، به توانمندسازی مردم نیز بپردازد چرا که اگر مردم توان نقش آفرینی در اقتصاد را نداشته باشند، نمی توانند حضور موثری داشته باشند.

نریمانی و عسکری (۱۳۹۱) نیز در این زمینه بیان می دارند که کشور زمانی واجد توان پایداری و مقاومت فوق العاده می گردد که محوریت اداره آن توده های مردمی باشند. در گام اول می بایست توانمندسازی آحاد مردم در دستور کار قرار گیرد تا زمینه برای حضور مؤثر همه افراد فراهم شود. هیچ کس نباید به سبب محرومیت از دسترسی به امکانات تولید، آموزش، مجوزها و.... محروم از فعالیت شود. در گام دوم نیز بایستی ایجاد نظم های جمعی هم در حوزه کار و هم در حوزه سرمایه مدنظر قرار گیرد. وحدت و همکاری میان فعالین می تواند به اشکال گوناگون شبکه سازی، خوشه سازی، زنجیره تأمین و ... در دستور کار قرار گیرد. اگر نفرت محدودی سکان اداره کشور را بدست گیرند، امکان هر گونه سوءاستفاده و تأثیرگذاری بر روندهای جاری کشور وجود دارد. از سوی دیگر اگر دولت متصدی همه امور شده و عموم فعالیت ها به وسیله دولت انجام شود، ناکارآمد و فساد ناگزیر خواهد بود. لیکن با محوریت نظم های جمعی میان فعالیت ها، آرمان مردمی سازی اقتصادی محقق شده و سطح پایداری و مقاومت اقتصاد در برابر تحریم ها و فشارها ارتقا می یابد. (نریمانی و عسکری ۱۳۹۱)

¹² Osborne

¹³ Gaebler

۴. مصادیقی از نقش آفرینی مردم در حوزه های مختلف اقتصادی

ایزدخواه (۱۳۹۱) نقش آفرینی مردم در اقتصاد را در سه بخش تولید، زیربنایی و خدمات قابل تحقق می داند و بیان می دارد که در این حوزه مردم می توانند اثرگذار عمل کنند:

(۱) بخش تولید

در بخش تولید، معضلاتی در کشور وجود دارد که مانع از ایفای صحیح نقش مردم در پیشرفت شده است. اولین معضل، در بخش تولید این است تاکنون دولت، بزرگترین تولیدکننده کالا بوده است؛ کارخانه های فولاد، پتروشیمی و مانند اینها در بخش صنعت و غالب شرکت های کشت و صنعت در بخش کشاورزی سالهای سال دولتی بوده اند و اکنون به مدد سیاستهای اصل ۴۴ و برنامه های خصوصی سازی، تصدی گری های دولتی در حال کاهش است و راه برای حضور گسترده مردم در عرصه تولید کالاها فراهم تر خواهد شد. البته چنانچه خصوصی سازی به درستی مدیریت نشود، ممکن است خطر غلبه شبه دولتی ها بر فعالیتهای اقتصادی رخ دهد. همچنین می دانیم در حوزه های نوظهور، که هنوز بخش خصوصی جرات ورود نیافته، موجه است که دولت به شرط حضور موقتی وارد شود و بعد از زمینه سازی، سریعاً خارج گردد. سازمان هایی مثل سازمان گسترش صنایع ایران و یا سازمان گسترش معادن، از ابتدا مأموریت داشته اند کارخانه های بزرگی را که برای اولین بار در ایران راه می افتد و متقاضی خصوصی ندارد، احداث کنند و پس از جلب مشارکت بخش خصوصی، طی ۲-۳ سال از آنها خارج شوند. اما در عمل این سازمانها گاهی ۴۰ سال است که سهامدار اصلی برخی شرکت های بزرگ باقی مانده اند. به عبارتی برغم اینکه قرار بوده ورود آنها سبب شود ترس بخش خصوصی بریزد و وارد این عرصه ها گردد، اما امروز به جایی رسیده اند که خودشان بخش خصوصی را می ترسانند! یعنی بخش خصوصی می ترسد که وارد تولید فولاد، واگن و امثال اینها شود. هنوز بعضی از بازارهای کالا بسته و کنترل شده است، یعنی اگر بخش خصوصی وارد شود و کارخانه دولتی را هم بخرد، باز دولتی ها می توانند در بازار محصولش مشکل به وجود آورند، مواد اولیه را ندهند، یا واردات محصول رقیبش را با تعرفه پایین تسهیل کنند. به همین دلیل حتی بخش خصوصی توانمند، واهمه دارد وارد این بازارها شود. به هر حال معضل

دولتی شدن تولید تا جایی پیش رفت که حتی در دولت هشتم، وزارت نفت بنا داشت منطقه عسلویه را به عنوان استان سی‌ویکم کشور و تحت مدیریت وزارت نفت درآورد که با مخالفت سازمان برنامه عملی نشد.

معضل دوم در بخش تولید که جزو معضلات اصلی اقتصاد ایران است، تسلط سوداگری و دلالی است. سوداگر همان بازرگان یا سرمایه‌گذار نیست؛ بلکه کسی است که حرفه‌اش بازی با پول است؛ یعنی چرخاندن سرمایه سرگردان خود در میان بخشهای مختلف اقتصادی به منظور کسب سود حداکثری در کوتاه‌ترین زمان ممکن. چنین فردی دائماً مترصد است ببیند نوسانات اقتصادی در چه بخشهایی رخ می‌دهد تا بتواند با ورود به این بخشها و کسب رانت های قیمتی، پولش را در مدتی کوتاه، دو یا چند برابر کند. ماندن در هیچ صنفی هدف او نیست؛ امروز دلال گوجه و خیار و کاهو می‌شود، فردا بسازبفروشی راه می‌اندازد، پس فردا سکه، روزی دیگر واردات گوشت، خودرو و خلاصه اینکه می‌بینید مثلاً هر شش ماه یکبار کل سرمایه‌اش را از این صنف به آن صنف منتقل می‌کند.

به خاطر دو معضل فوق، باید نقش مردم در بخش تولید مورد بازنگری قرار گیرد. در این راستا ایجاد نهادهای پشتیبان تولید به صورت غیردولتی، شکل‌دهی شرکت‌های معظم تولیدی در قالب شبکه‌های مویرگی متشکل از شرکت‌های کوچک، ایجاد تعاونی‌های تولیدی بزرگ، در دست گرفتن گلوگاه‌های چرخه‌های تولیدی توسط نهادهای غیردولتی و مانند اینها در رأس راهبردهای مد نظر قرار می‌گیرد.

۲) بخش زیربنایی

کشور ما از لحاظ نیاز به پروژه‌های بزرگ زیربنایی، بسیار ظرفیت دارد. برای مثال در بخش کشاورزی، نیازمند احیای ۱۸ میلیون هکتار اراضی مستعد کشاورزی هستیم که هنوز زیر کشت نرفته است. یعنی درست به اندازه زمین‌هایی که هم اکنون زیر کشت است همین مقدار هم زمین مستعد هست که کشت نشده است. بدیهی است احیای این حجم از اراضی نیازمند پروژه‌های بسیار بزرگی است.

در این بخش روند مرسوم آن بوده است که دولت خود، با بودجه قطره‌چکانی خود، به انجام پروژه‌های زیربنایی بپردازد و یا اینکه یکباره کل امتیاز اجرا و بهره‌برداری پروژه‌ها را به شرکت‌هایی نه چندان دولتی و نه چندان خصوصی واگذار نماید؛

شرکتهایی که به صورت انحصاری و بدست مدیران سابقاً دولتی ایجاد شده و امتیازات را به نفع خود منحصر کرده‌اند. پروژه‌هایی از قبیل کشت و صنعت‌ها، خطوط ریلی، خدمات بندر و مانند اینها اکنون چه نسبتی با مردم منطقه خود دارند؟ مزیت‌های شبه‌انحصاری انبوه این پروژه‌ها که در پهنه کشور به وفور هست، به جیب مردم بومی می‌رود یا سرمایه‌داران تهرانی و اصفهانی و تبریزی و اراکی؟ در بازدیدی از بندرعباس، متوجه شدیم شرط استخدام نیرو در اسکله شهیدرجایی بندرعباس آن است که فرد، بندرعباسی نباشد! چراکه امتیاز بهره‌برداری بندر در دست شرکتی غیربومی بود و آنها هم می‌خواستند بدین شکل، احتمال اعتراض و اعتصاب نیروی کار به حداقل برسد.

سالهاست توسعه خطوط ریلی شرق کشور و بخصوص سیستان و بلوچستان به بهانه نبود مشارکت بخش خصوصی معطل مانده است. در حالی که می‌شد با ایجاد تعاونی‌های بزرگ و مشارکت سرمایه‌های مردم بومی، مسئله را حل کرد. اگر سرمایه‌گذار غیربومی به دلیل جذابیت مناطق دیگر و عدم توسعه‌یافتگی این منطقه، هنوز حاضر نیست سرمایه خود را به سیستان و بلوچستان بیاورد، مردم می‌توانند. در واقع با ایجاد شرکت‌های تعاونی مردمی، مردم با استفاده از سرمایه و نیروی کار خود می‌توانند این پروژه‌های ملی را به سرانجام رسانده و تا هم از سوددهی آن به نفع مردم استفاده شود و هم در بودجه کشور صرفه جویی شود.

۳) بخش خدمات

دولت باید خاطر جمع شود که خدمت مورد نیاز جامعه به اندازه کافی عرضه شود، مردم به اندازه کافی قدرت خرید داشته باشند، عرضه کننده به آسانی در دسترس مردم باشد و اطلاعات کافی از او در اختیار همه قرار داشته باشد و در آخر باید مجرمین را با توجه به قانون و با جریمه‌های بازدارنده مجازات کند تا مردم امنیت داشته باشند و متخلفین با ترس از مجازات تخلف نکنند. در غیر اینصورت و با ورود دولت به تصدی‌گری، علاوه بر اینکه از انجام چنین وظایفی باز می‌ماند، اجرا نیز به خوبی صورت نمی‌پذیرد و سبب هدر رفتن منابع جامعه در ساختارهای بوروکراتیک دولتی می‌گردد. مسئله اصلی باید این باشد که خدمات از دست دولت گرفته شود و به مردم سپرده شود یعنی از دولت خدمت گذار به سمت دولت قاعده گذار حرکت کنیم. (گابلر و اوزبورن ۱۹۹۲)

معضلات متعددی همچون شبه‌انحصارات، عدم نظارت، بی‌توجهی به حفظ منافع مردم، کیفیت پایین خدمات، تبعیض در پراکنش خدمات در پهنه کشور و موارد متعدد دیگر در بخش خدمات به چشم می‌خورد. حوزه‌هایی مانند تولید کارخانه‌ای یا پروژه‌های زیربنایی عمدتاً به شرکتها مربوط است اما بخش خدمات مستقیماً با مردم روبروست. همه مردم به خدمات حمل و نقل، خدمات مخابراتی، خدمات رفاهی، خدمات فرهنگی و غیره نیاز دارند. اما در عمل مشاهده می‌شود که تبعیض‌های بزرگی در پراکنش خدمات و نیز کیفیت آنها در کشور وجود دارد در صورتی که این خدمات می‌تواند با خواست مردم و توسط مردم فراهم شده و با کیفیتی مناسب ارائه شود.

۵. مثالهایی از نقش آفرینی مردم در اداره جامعه

در کشور ما مردم در دو مورد به خوبی ایفای نقش مفید خود را در نشان دادند که این دو مورد می‌تواند به عنوان الگو مورد بررسی قرار گیرد. یکی از این موارد در نهضت سوادآموزی و دیگری در جهاد سازندگی بود.

- نهضت سوادآموزی یک سازمان با چند سال سابقه نبود. یک فرمانی صادر می‌شود و بلافاصله بعد از آن نیروی مردم برای جبران بی‌سوادی آماده می‌شود. هنگامی که نهضت سوادآموزی ایجاد شد، هیچ سازمان جدیدی شکل نگرفت. دانشگاه موازی ایجاد نشد. همان ظرفیت مردمی که در صحنه بود بسیج شد. فرمان امام که صادر شد، جلسات و هیئات، زمانهایی را برنامه ریزی کردند و آن را به آموزش اختصاص دادند. معلم، منابع درسی و ... همه از آن جمع تهیه می‌شد. ستاد نهضت سوادآموزی هم به آنها که فرایند را طی کردند، مدرک داد. نیروی مردم کاملاً نرم افزاری عمل می‌کند. هر جا که سخت‌افزاری می‌شود، نهاد است که دیگر مردم نیست.
- جهاد سازندگی: سال ۵۷، روستاها ۷۰ درصد جمعیت را به خود اختصاص داده بودند و وضعیت بسیار بدی داشتند. از طرف شاه توجهی به آنان نشده و اتفاقاتی نظیر اصلاحات ارضی نیز بیشتر به آن ضربه زده بود. فرمانی شکل می‌گیرد و جهاد سازندگی در ۲۶ خرداد ۵۸ ایجاد می‌شود و فردای آن روز مردم کار را شروع می‌کنند و جالب است که ۶ ماه بعد، نهاد آن شکل می‌گیرد. مسیر تحول جهاد سازندگی، از ساده‌ترین امور روستا شروع می‌شد که مثلاً درو گندم است. گندم فراوان بوده اما نیروی کار نبود. مردم می‌رفتند و در قالب تیم‌های مردمی به درو

کمک می کردند. بعضا روحانیون هم کمک می کردند. همین گندم به سیلو و سیلوسازی و به عبارتی توسعه تکنولوژی می رسد. صنعت سیلوسازی توسط همین مردم شکل می گیرد نه وزارت جهاد کشاورزی. ماشین آلات کشاورزی و فناوری های صنعت لبنی که در آن زمان کاملا وارداتی بود هم در آن دوره ایجاد شد و پیشرفت کرد. اهمیت این مسئله آنجا خود را نشان می دهد که چند سال پیش، در پرینستون آمریکا شخصی را در مقطع دکتری در یکی از دانشگاه ها در یکی از رشته های بین رشته ای به کار گرفته اند با پنج استاد راهنما با تخصص های مدیریت، اقتصاد، جامعه شناسی، علوم سیاسی و ... تا به ایران بیاید و مطالعه میدانی کند تا به بررسی جهاد سازندگی و کارکرد آن بپردازند.

چنین فرصت هایی در اقتصاد، مخصوصا در حال حاضر زیاد است. این فرصت هایی که نقش مردم در پیشرفت اقتصادی و شرایط اقتصاد مقاومتی ایجاد می کند باید محور ورود مردم به اقتصاد باشد.

۶. نتیجه گیری

اقتصاد مقاومتی اقتصادی است که در آن سازوکارها و سیاست های اقتصادی به نحوی طراحی و اجرا شود که در سخت ترین شرایط و بیشترین فشارها، سیستم اقتصادی انعطاف پذیر و قدرتمند عمل کند و کمترین خلل در مسیر پیشرفت آن صورت پذیرد. بنابراین طراحی سیستم اقتصادی بر اساس الگوی اقتصاد مقاومتی جهت حل مسائل اقتصادی و جلوگیری از بروز مجدد آن امری ضروری است.

راهکارهایی که ذیل الگوی اقتصاد مقاومتی تعریف می شوند را می توان در دو دسته ی کاهش تهدید و کاهش آسیب تقسیم بندی نمود. یکی از ارکان اصلی اقتصاد مقاومتی که توسط رهبر انقلاب نیز مطرح شده و در زمینه کاهش تهدید و کاهش آسیب و ایجاد یک اقتصاد مقاومتی واقعی هم موثر است، حضور مردم در اقتصاد یا ایجاد یک اقتصاد مردم محور است.

اگر تحریم های دشمن توانست در حوزه اقتصادی کشور را دچار مشکل کند، به این دلیل بود که بزرگترین عامل اقتصادی کشور دولت بود که با حجم گسترده در اقتصاد حضور داشت. این سبب گردید تا دشمن با محدود کردن دسترسی های دولت، به اهدافش در فشار به مردم دست پیدا کند تا بتواند حاکمیت جمهوری اسلامی ایران را وادار به کوتاه آمدن از آرمان هایش کند. این در حالیست که اگر اقتصاد ما اقتصادی مردمی بود و مردم در آن حضور موثری داشتند، دیگر دشمن نمی توانست از تحریم های اقتصادی نتیجه بگیرد. در نتیجه مردمی کردن اقتصاد، سپردن کارها به مردم و حضور بهینه و موثر آنها در اقتصاد به عنوان تولیدکننده، سرمایه گذار و مصرف کننده، سبب تحقق اقتصاد مقاومتی و افزایش پایداری کشور می گردد.

آن چه تاکنون از مردمی کردن اقتصاد تحت عنوان خصوصی سازی در فضای سیاستگذاری کشور مطرح شده است، این بوده که دولت آنچه تحت تصدی دارد را واگذار کند که همواره در اکثر موارد با شکست مواجه شده است. در واقع باید گفت که خصوصی سازی همه ی پازل مردمی کردن اقتصاد نیست. مردم برای حضور در اقتصاد اول باید انگیزه پیدا کنند (مایل شوند) و سپس توان پیدا کنند (قادر شوند). اینکه شرایط اقتصاد مناسب باشد، محل سرمایه گذاری وجود داشته باشد، سودآوری مناسب باشد و مواردی از این دست، مردم را مایل به حضور در اقتصاد می کند؛ بهبود فضای کسب و کار، کاهش ریسک ها، توانایی تامین مالی و مواردی از این دست نیز جزو مواردی است که به توانمند کردن مردم جهت حضور در اقتصاد می انجامد.

بنابراین حضور مردم در اقتصاد نیازمند بهبود شرایط توسط حاکمیت است تا مردم مایل و قادر به تولید و سرمایه گذاری در اقتصاد باشند و در این زمینه حرکت کنند. در واقع نقش اصلی حاکمیت و دولت در مردمی کردن اقتصاد، تسهیل گری و سکان داری و هدایت و حمایت هوشمندانه است که تصدی گری دولت در حوزه های مختلف، کاملاً بر خلاف این اهداف است. همچنین واگذاری تصدی بدون فراهم کردن شرایط نیز به نتیجه نمی رسد و در نتیجه حاکمیت باید علاوه بر ایجاد شرایط حضور مردم در اقتصاد که سبب ایجاد انگیزه آنها می شود، به توانمندسازی مردم نیز بپردازد چرا که اگر مردم توان نقش آفرینی در اقتصاد را نداشته باشند، نمی توانند حضور موثری داشته باشند.

از مصادیق حضور و نقش آفرینی مردم در اقتصاد و ایجاد یک اقتصاد مردم محور را می توان بخش تولید، بخش زیربنایی و بخش خدمات نام برد که در هر کدام مردم می توانند به گونه های مختلف اثرگذار باشند. بنابراین با توجه به وجود تجربیاتی از جمله نهضت سوادآموزی و جهاد سازندگی که نشان دهنده حضور و اثرگذاری مستقیم مردم است، ضروری است تا شرایطی فراهم شود که مردم بتوانند در اقتصاد بیش از پیش نقش آفرینی داشته و زمینه ایجاد یک اقتصاد مردم محور که از ارکان اصلی اقتصاد مقاومتی است را فراهم آورند.

۷. منابع:

۱. امینی رعیا، محمد (۱۳۹۳). راهکارهای برون رفت از رکود تورمی در اقتصاد مقاومتی مبتنی بر رویکرد پویایی شناسی سیستم، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده پیشرفت دانشگاه علم و صنعت ایران.
۲. ایزدخواه، روح الله (۱۳۹۱). جایگاه ترانزیت در اقتصاد مقاومتی، اولین همایش ملی اقتصاد مقاومتی، دانشگاه علم و صنعت ایران
۳. ساسانی، مهدی (۱۳۹۱). جایگاه ترانزیت در اقتصاد مقاومتی، اولین همایش ملی اقتصاد مقاومتی، دانشگاه علم و صنعت ایران
۴. معلمی، سید مهدی (۱۳۹۱).. مفهوم و اصول اقتصاد مقاومتی در آموزه های اقتصاد اسلامی، اولین همایش ملی اقتصاد مقاومتی، دانشگاه علم و صنعت ایران
۵. نریمانی، میثم؛ عسکری، حسین (۱۳۹۱). چارچوب مفهومی اقتصاد مقاومتی، همایش ملی اقتصاد مقاومتی، دانشگاه علم و صنعت ایران

6. Briguglio L., Cordina G., Farrugia N. and Vella S.(2008), Economic Vulnerability and Resilience, Concepts and Measurements, Research paper / UNU-WIDER, No. 55
7. Christopherson S., Michie J., and Tyler P.(2010), Regional resilience: theoretical and empirical perspectives Regional resilience: theoretical and empirical perspectives, Review of Development Economics 3 (3): 268–380
8. Hill, Edward et al (2011), Economic Shocks and Regional Economic Resilience, To be published in Building Resilient Regions: Urban and Regional Policy and Its Effects, vol. 4
9. Overmyer K.(2012), Economic vulnerability and resilience:lessons from Eastern Carabbean small island developing states, MA Thesis in public policy, Central European University

10. Osborne, D., & Gaebler, T. (1992). Reinventing Government: How the Entrepreneurial Spirit is Transforming the Public Sector. New York: Addison-Wesley Publishing Company
11. Walker, Brian et al(2006), A Handful of Heuristics and Some Propositions for Understanding